

واژه‌شناسی قرآن

علیرضا میرزامحمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسامی و صفات قرآن

واژه «قرآن» معروفترین نام کتاب آسمانی مسلمین است که خدای تعالی خود این نام را برای کتاب خویش برگزیده است، چنانکه در سوره مزمل که از نظر ترتیب نزول، سومین سوره بعد از «علق» و «قلم» است و در سالهای نخستین پس از بعثت بر حضرت ختمی مرتبت نازل گردید، فرموده است: «یا ایها المزمل، قم اللیل الا قلیلا، نصفه اوانقص منه قلیلا، اوزد علیه ورتل القرآن ترتیلا. مزمل ۱/۷۳-۲. بنابراین، لفظ «قرآن» برای نخستین بار در همین سوره آمده است.

واژه «قرآن» هفتاد بار (به صورت مختلف نحوی) در این مصحف شریف بکار رفته است. این واژه پنجاه و دو بار به صورت معرفه^۱ یا «ال» تعریف و هیجده بار هم بدون حرف تعریف^۲ در این کتاب آسمانی مقدس آمده است. البته، در چهار مورد، از واژه قرآن به معنای قرائت یاد شده است: دو بار در سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۸ و دو بار در سوره قیامة (۷۵)، آیه ۱۷ و ۱۸. در سوره اسراء کلمه «قرآن» به «الفجر» اضافه شده و ترکیب «قرآن الفجر» پدید آمده است که مجازاً از آن به نماز صبح تعبیر می شود، چون «قرآن الفجر» در آیه «أقم الصلوة لدلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر ...» معطوف به «الصلوة» است و تقدیرش چنین می شود: «وَأقم قرآن الفجر» یعنی بپا دار قرائت فجر یا نماز صبح را، و نیز چون نماز صبح بر قرائت قرآن اشتمال دارد، از آن به «قرآن الفجر» تعبیر شده است.^۳ در آیه ۱۷ و ۱۸ از سوره قیامة، کلمه «قرآن» به ضمیر «ه» که مرجع آن کتاب خدا یا وحی است، اضافه شده و شکل «قرآنه» ضبط گردیده است. در نتیجه، لفظ «قرآن» مصدر و به معنای قرائت و خواندن خواهد بود.^۴

دانشمندان علوم قرآنی اسامی و صفات این کتاب عزیز را به تفاوت، فهرست وار برشمرده اند. شیخ ابوالفتح رازی چهل و سه اسم^۵ برای قرآن ذکر نموده و بدرالدین زرکشی - به نقل از قاضی شیدله - نیز پنجاه و پنج^۶ نام برای این کتاب مقدس یاد کرده است. این شماره طبق کامل ترین فهرست به هشتاد و سه کلمه به شرح ذیل می رسد:^۷

- ۱- آیات ۲۵۲/۲ و ۱۰۱/۳ و ۶/۴۵، ۲- احسن الحدیث ۲۳/۳۹، ۳- امام مبین ۱۲، ۳۶، ۴- امر ۵/۶۵، ۵- ام الكتاب ۷/۳، ۶- ایمان ۳/۱۹۳، ۷- برهان ۴/۱۷۴، ۸- بشری ۸۹/۱۶، ۹- بشر ۴/۴۱، ۱۰- بصائر ۷/۲۰۳، ۱۱- بلاغ ۱۴/۵۲، ۱۲- بیان ۱۳۸/۳، ۱۳- بینة ۶/۱۵۷، ۱۴- تبصرة ۸/۵۰، ۱۵- تبیان ۱۶/۸۹، ۱۶- تذکرة ۶۹/۴۸، ۱۷- تفصیل ۱۲/۱۱۱، ۱۸- تنزیل ۲۶/۱۹۲، ۱۹- جبل ۳/۱۰۳، ۲۰- حدیث ۳۹/۲۳، ۲۱- حق ۴/۱۷۰ و ۴۸/۲۸، ۲۲- حق الیقین ۶۹/۵۱، ۲۳- حکم ۱۳/۳۷، ۲۴- حکمة ۳۴/۳۳، ۲۵- حکیم ۲/۳۶، ۲۶- ذکر ۷/۶۹ و ۹/۱۵، ۲۷- الذکر الحکیم ۳/۵۸، ۲۸- ذکر مبارک ۲۱/۵۰، ۲۹- ذکرى ۵۱/۵۵، ۳۰- ذی الذکر ۳۸/۱، ۳۱- رحمة ۸۹/۱۶، ۳۲- روح ۴۲/۵۲، ۳۳- شفاء ۱۰/۵۷، ۳۴- صحف مطهرة ۹۸/۲، ۳۵- صحف مکرمة ۸۰/۱۳، ۳۶- صدق ۳۳/۳۹، ۳۷- الصراط المستقیم ۶/۶، ۳۸- عجب ۱/۷۲، ۳۹- عدل ۶/۱۱۵، ۴۰- عربی ۳۹/۲۸، ۴۱- العروة الوثقی ۳۱/۲۲، ۴۲- عزیز ۴۱/۴۱، ۴۳- علم ۱۳/۳۷، ۴۴- علی ۴/۴۳، ۴۵- الفرقان ۲/۱۸۵، ۴۶- فصل ۱۳/۸۶، ۴۷- القرآن ۲/۱۸۵، ۴۸- القرآن الحکیم ۲/۳۶، ۴۹- القرآن العظیم ۱۵/۸۷،

۵۰- قرآن کریم ۷۷/۵۶، ۵۱- قرآن مبین ۱/۱۵ و ۶۹/۳۶، ۵۲- القرآن المجید ۱/۵۰ و ۲۱/۸۵، ۵۳- القصص ۳/۱۲، ۵۴- القول ۵۱/۲۸، ۵۵- قیم ۲/۱۸، ۵۶- کتاب ۲/۲، ...، ۵۷- الكتاب الحکیم ۱/۱۰ و ۲/۳۱، ۵۸- کتاب الله ۲۳/۳، ...، ۵۹- کتاب عزیز ۴۱/۴۱، ۶۰- کتاب مبین ۱۵/۵، ...، ۶۱- قریم ۷۷/۵۶، ۶۲- کلام الله ۷۵/۲ و ۶/۹ و ۱۵/۴۸، ۶۳- کوثر ۱/۱۰۸، ۶۴- مبارک ۹۲/۶، ...، ۶۵- مبین ۵۹/۶، ...، ۶۶- متشابه ۲۳/۳۹، ۳۳، ۶۷- مثانی ۲۳/۳۹، ۶۸- مجید ۲۱/۸۵، ۶۹- مرفوعه ۱۲/۸۰، ۷۰- مصدق ۸۹/۲، ۷۱- مطهرة ۱۲/۸۰، ۷۲- مفصل ۱۱۴/۶، ۷۳- مکرمه ۱۳/۸۰، ۷۴- موعظه ۵۷/۱۰، ۷۵- مهین ۴۸/۵، ۷۶- نبأ ۶۷/۲۸، ۷۷- النجوم ۷۵/۵۶، ۷۸- نذیر ۴/۴۱، ۷۹- نعمة ۱۱/۹۳، ۸۰- نور ۱۷۴/۴، ۸۱- هادی ۹/۱۷ و ۲/۷۲، ۸۲- الهدی ۲/۲، ...، ۸۳- وحی ۲/۵۳.

علاوه بر این اسامی و صفات، دانشمندان علوم قرآنی کلماتی چون: «عصمة، عظیم، سراج، منیر، منادی، زبور، بصیرة، و محدث^{۱۰}» را به عنوان اسامی قرآن ذکر کرده اند که غالباً بی مورد و بعضاً صفت است.

نامهای رایج کتاب خدا

با اندک تأملی در کامل ترین فهرست، می توان دریافت که نه تنها اکثر قریب به اتفاق کلمات جنبه توصیفی دارند، بلکه بسیاری از آنها نیز تکراری است، مانند ترکیبات ردیف ۴۸ تا ۵۲ که همه آنها در موصوف، یعنی لفظ «قرآن» مشترکند و در صفت مختلف؛ و همین صفات نیز - جز در مورد ترکیب شماره ۴۹ - بطور جداگانه و تحت ارقام «۲۵، ۶۱، ۶۵، ۶۸» با الفاظ «حکیم، کریم، مبین و مجید» آمده اند. نتیجه اینکه طبق نظر مفسران بزرگ از «قرآن، فرقان، کتاب و ذکر» به عنوان چهار نام اصلی رایج برای این کتاب عزیز نام برده شده است^{۱۱} که بنا به مقتضای کلام پیرامون هر یک بحث خواهد شد:

الف - قرآن: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا». «اسراء (۱۷)/۹»: همانا این قرآن بشر را به استوارترین و راست ترین راه هدایت می کند و مؤمنان را که نیکوکار باشند، به اجر و پاداشی بزرگ نوید می دهد.

بحثی پیرامون وجوه معانی قرآن

واژه قرآن در کتاب خدا به معانی گوناگونی بکار رفته است:

۱- نبی^{۱۲}، کتاب مقدس الهی که بر قلب مبارک رسول اکرم (ص) وحی گردیده و

مهمترین معجزه حضرتش بوده است: «... فاقروا ماتیسر من القرآن...» مزمل ۲۰/۷۳ یعنی القرآن بعینه.

۲- نماز بامداد: «أقم الصلوة لدلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً» اسراء ۷۸/۱۷ یعنی صلاة الفجر که قبلاً مورد بحث قرار گرفت.
۳- نوشته لوح محفوظ: «بل هو قرآن مجید، فی لوح محفوظ» بروج ۲۱/۸۵، ۲۲ که از هر تغییر و تحریف و تبدیلی مصون و محفوظ است.

۴- خطبه خطیب، طبق نظر برخی از مفسران: «وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له...» اعراف ۲۰۴/۷؛ چنانکه سیوطی گفته است: «نزلت فی ترک الکلام فی الخطبة و عبر عنها بالقرآن لاشتمالها علیه»^{۱۱}. برخی دیگر با استناد به روایات، مراد از قرآن در آیه را قرائت امام جماعت در نماز دانسته و گفته اند: «روی أنه فی الفریضة خلف الامام»^{۱۲}.

۵- قرائت و خواندن: «إن علينا جمعه و قرآنه، فاذا قرآنه فاتبع قرآنه» قیامة ۱۷/۷۵ و ۱۸ از آنجا که قبلاً در این خصوص سخن رفت، نیازی به توضیح بیشتر نیست.
علاوه بر این وجوه، از سه وجه دیگر در معنای قرآن - که جنبه فرعی دارند - نیز به شرح زیر یاد شده است:

۶- اطلاق قرآن بر يك آیه: «و ماتكون فی شأن و ماتلوا منه من قرآن و لاتعملون من عمل إلا کنا علیکم شهدوا إذ یفیضون فیہ...» یونس ۶۱/۱۰

۷- اطلاق قرآن بر اجزای آن یا دسته‌ای از آیات: «وإذا تلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا أوبدله...» یونس ۱۵/۱۰

۸- اطلاق قرآن بر مجموعه وحی الهی که مشتمل بر کلیه کتابهای آسمانی است؛ چنانکه گفته اند: یطلق القرآن علی سائر الکتب السماویة ایضاً «کالتوراة والانجیل و الزبور باصطلاح القرآن»^{۱۳}. این نظر به احتمال قوی باید مبتنی بر مدلول آیه کریمه «و ماکان هذا القرآن أن یفتری من دون الله و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لاریب فیہ من رب العالمین» یونس ۳۷/۱۰ باشد، زیرا سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه اولاً کلمه «کتاب» در مقام بیان جنس است و مقصود از آن، جنس کتاب آسمانی است که در همه دورانها از جانب خدای تعالی بر پیامبران عظام نازل شده است، و ثانیاً از آنجا که به حکم آیه «إن الذین عند الله الاسلام...» آل عمران ۱۹/۳، میان ادیان الهی، هیچ تفاوتی جز از نظر اجمال و تفصیل وجود ندارد، وجه امتیاز قرآن بر سایر کتب آسمانی در تفصیل دادن به تعلیماتی است که در آن کتب به اجمال بیان شده است. البته، اطلاق قرآن بر مجموعه وحی الهی به اعتبار معنی و کیفیت محقق تواند بود، نه به لحاظ کمی و لفظی، چنانکه آیه مورد بحث نیز بر

این امر دلالت دارد.

با امعان نظر در وجوه معانی یاد شده برای واژه «قرآن» می‌توان برخی از آنها را با هم مشابه یا برهم منطبق دانست، که در این صورت، فراهم آمدن چند وجه تحت يك عنوان امکان‌پذیر خواهد بود. فی‌المثل، مگر «نوشته لوح محفوظ» چیزی جز «نبی» است؟ یا مگر وجه هشتم با توجه به بحثی که پیرامون آن صورت پذیرفت، با وجه نخست قابل انطباق نیست؟ بنابراین، وجوه اول و دوم و هشتم را می‌توان تحت يك عنوان گرد آورد، یا از آنجا که وجه ششم و هفتم هر يك جزئی از کل هستند، می‌توانند تحت عنوانی واحد درآیند. حتی به دلیل اشتراك لفظی واژه «قرآن» در وجه اول و ششم و هفتم، فراهم آمدن آنها تحت يك عنوان نیز غیرمنطقی نیست، زیرا هم بر تمام کتاب خدا قرآن می‌گویند و هم بر اجزای آن، خواه جزئی از قرآن، يك آیه باشد یا دسته‌ای از آیات، چنانکه از این مسئله با عباراتی چون: «إِنَّ الْقُرْآنَ يُطْلَقُ عَلَى الْبَعْضِ كَمَا يُطْلَقُ عَلَى الْكُلِّ»، «وَيُطْلَقُ عَلَى مَجْمُوعِ الْكُتَابِ وَعَلَى أِبْعَاضِهِ» و «الْقُرْآنُ يَصْدُقُ عَلَى الْكَثِيرِ مِنْهُ وَالْقَلِيلِ»^{۱۸} یاد شده است. با این وصف، اطلاق قرآن بر کل کتاب خدا یا بر جزئی از آن را می‌توان از مقوله مشترك لفظی دانست، چه این مطلب را فی‌المثل می‌توان از حکم فقها «در عدم جواز مس قرآن بدون وضو» دریافت، که طبق آن حتی بر کلمه‌ای از کتاب خدا هم قرآن اطلاق می‌شود. علاوه بر این، پاره‌ای از وجوه جنبه مصداقی دارند، همانند وجه چهارم که چون خطیب در خطبه نماز جمعه به تلاوت آیاتی از قرآن می‌پردازد، و یا امام جماعت الزاماً در نماز حمد و سوره را قرائت می‌کند، بالمآل مستمعین یا مأمومین باید سکوت اختیار کنند، و حال آنکه آیه مورد استشهاد «وَإِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا...» اعراف ۲۰۴/۷، در اصل از جهت دلالت عام است و قرآن را - کلاً و بعضاً - شامل می‌شود؛ چنانکه در روایات بدان تصریح شده است. از امام صادق - علیه السلام - مروی است که در این باره به زراره فرمود: «سکوت برای قرآن واجب است، چه در نماز و چه در غیر نماز، و هرگاه که نزد تو قرآن خوانده شود، بر تو واجب است که بدان گوش فرا دهی و سکوت اختیار کنی».^{۱۸} لازم به تذکر است که چون این روایت از نظر دلالت عمومیت دارد، باید آن را حمل بر استحباب کرد. با این بیان، می‌توان وجه چهارم را در عداد وجه نخست و به اعتبار شمول قرآن بر تمام کتاب خدا و بخشی از آن در ردیف وجوه ششم و هفتم قرار داد. درباره انطباق وجوه دوم و پنجم بر اساس اشتراك معنوی، مطلب همان است که در آغاز سخن بدان اشارت رفت.

با توجه بدانچه گذشت، می‌توان وجه اشتراك وجوه فوق‌الذکر را در مفهوم قرائت دانست و به تعبیر دیگر واژه قرآن را در همه آن موارد به معنای قرائت بکار برد، زیرا گستره

معنوی کلمه قرائت چنین شمولی را ایجاب می‌کند. در این صورت، قرآن مصدري است مترادف با قرائت، از ریشه «قرأ» و به معنی اسم مفعول، که کتاب معجز فرو فرستاده شده بر رسول اکرم (ص) بدین نام موسوم گشته است.

بحثی اجمالی درباره فرقان و کتاب و ذکر

ب - فرقان: «تبارك الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً». فرقان ۱/۲۵:
بزرگوار و برتر است خداوندی که فرقان را بر بنده اش (محمد) نازل فرمود تا جهانیان را بیم دهنده باشد.

واژه فرقان جمعاً هفت^{۱۹} بار (در معانی مختلف،^{۲۰} و از جمله قرآن) در قرآن کریم بکار رفته که جز در يك مورد به صورت معرفه آمده است. وجه تسمیه قرآن به فرقان این است که فارق میان حق و باطل است و آن دو را از هم جدا می‌کند. در این صورت، لفظ «فرقان» مصدري است که جایگزین اسم فاعل شده است.

ج - کتاب: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين». بقره ۲/۲: این کتاب بی هیچ تردید راهنمای پرهیزکاران است.

واژه کتاب (در معانی متفاوت،^{۲۱} و از جمله قرآن) با «ال» تعریف و بدون آن، بسیار در قرآن آمده که در هیچ‌ده مورد، به این کتاب دینی اطلاق شده است.^{۲۲} وجه تسمیه قرآن به کتاب از باب اطلاق مصدر بر مفعول آن است؛ یعنی کتاب [نوشتن] مصدر است به معنای مکتوب [نوشته شده] که اسم مفعول است.

د - ذکر: «إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون». حجر ۹/۱۵: ما خود، قرآن را بر تو فرو فرستادیم و خود، آن را حفظ خواهیم کرد.

واژه ذکر نیز همانند کتاب (در معانی گوناگون،^{۲۳} و از جمله قرآن) با حرف تعریف و بدون آن، بسیار در قرآن کریم بکار رفته است. شیخ طوسی در تسمیه قرآن به «ذکر» دو وجه را محتمل دانسته است: یکی آنکه ذکرى است از سوى خدا که بندگانش او را بدان یاد می‌کنند و خدا به وسیله آن، واجبات و احکام خویش را به آنان می‌شناساند؛ دیگر آنکه ذکر و شرفی است برای آنکس که به قرآن ایمان آورده و دستورات آن را پذیرفته است؛ چنانکه خدای تعالی فرماید: «و انه لذكر لك ولقومك...» زخرف ۲۳/۲۴: این قرآن برای تو و قوم تو ذکر و شرفی است.^{۲۴}

قرآن و کتاب، دو نام اصلی مشهور

برخی از دانشمندان علوم قرآنی بجز اسامی چهارگانه مذکور، کلماتی چون «تنزیل» و «حکمت» را نیز جزو نامهای مشهور و رایج قرآن دانسته‌اند، لیکن حق آن است که این دو واژه نیز جزو اوصاف قرآن بشمارند، و اسامی اصلی کتاب خدا همان چهارواژه «قرآن، فرقان، کتاب و ذکر» است که بدانها اشارت رفت. البته، باید توجه داشت که در میان این نامها دو نام «قرآن» و «کتاب» - که به لحاظ کاربردی و اشتقاقی و مفهومی با هم شباهت دارند - از شهرت بیشتری برخوردارند. چنین به نظر می‌رسد که علت اصلی این امر در تشابه مفهومی یا اشتراك معنوی میان این دو واژه باشد، زیرا کلام الهی به دلیل آنکه «قرآن» نام دارد، باید به زبان قرائت شود، که مراد، قرائت از حفظ است؛ و از آن جهت که به «کتاب» موسوم است، باید با قلم به صورت مکتوب درآید. به تعبیر دیگر، ضرورت حفظ قرآن در سینه‌ها و ضبط آن در مصاحف به موازات هم، امری است مهم و اجتناب ناپذیر؛ چنانکه گردآوری قرآن در آغاز وحی از طریق حفظ در سینه‌ها مدتها ادامه یافت، بدون آنکه توجهی به حفظ آیات از راه کتابت روا داشته شود. البته، منظور این نبود که جمع‌آوری قرآن از حد حفظ در سینه‌ها تجاوز نکند و از طریق کتابت عملی نشود، بلکه به محض فراهم آمدن زمینه‌ای مساعد، پیامبر اکرم (ص) به امر کتابت قرآن اهتمام تمام ورزید و همانطور که مشهور است این مهم توسط کاتبانی منتخب از میان اصحاب حضرتش انجام یافت. با این وصف، نه تنها تکیه‌گاه حافظه بدون مکتوبی که در طول ایام با مراقبت و دقت تمام صورت پذیرفته و متفق علیه و مقبول همگان بوده است، کافی به نظر می‌رسد؛ و نه پشتوانه کتابت بدون تأییدیه حافظان موثق براساس روایات متواتر صحیح‌الاسناد در قرائت قرآن چندان معتبر است. نتیجه اینکه همین سعی بلیغ دوجانبه بنابر اراده و مشیت تامه الهی، به مصون ماندن قرآن کریم از هر گونه تغییر و تبدیل و تحریف انجامیده است؛ چنانکه حقتعالی در این خصوص فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» محمد (۱۵)/۹: ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم، و خود آن را حفظ خواهیم کرد.

اشتقاق واژه قرآن

حال به اصل موضوع، یعنی شناخت ریشه واژه «قرآن» که مورد اختلاف میان علماست، می‌پردازیم و بحث در این باره را پی می‌گیریم. دانشمندان اسلامی در اشتقاق و تلفظ و مفهوم واژه قرآن اختلاف نظر داشته و آراء متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی این کلمه را مهموز دانسته‌اند و برخی غیرمهموز؛ و در نتیجه، آن را به دو صورت «قرآن» و «قران» تلفظ

نموده اند؛ چنانکه شیخ ابوالفتح رازی گفته است: «قریش و اهل مکه این کلمه به تخفیف همزه گویند، و قرائت عبدالله کثیر بر این است. و باقی قراء مهموز گویند بر اصل خود»^{۱۵} و ابومحمد مکی بن ابی طالب القیسی (۳۵۵-۴۳۷ هـ ق) نیز نظری موافق با قرائت عبدالله بن کثیر ابراز داشته است.^{۱۶} از این گذشته، در مورد هر یک از دو نظر فوق الذکر آراء گوناگونی از سوی دانشمندان اسلامی اظهار شده است که در واقع، این اختلاف نظر به استنباط آنان از ریشه کلمه باز می‌گردد.

در خصوص غیر مهموز بودن واژه «قرآن» چهار نظر عمده به شرح ذیل وجود دارد:

۱- برخی کلمه «القرآن» را با «ال» تعریف نه مهموز دانسته‌اند و نه مشتق، بلکه آن را اسم خاصی برای کتاب خدا شمرده‌اند، همانند تورات و انجیل که دو اسم خاص برای کتاب آسمانی حضرت موسی و عیسی - علیهما السلام - محسوب می‌شوند. با این وصف، واژه «القرآن» اسم علم غیرمشتقی است که مرتجلاً برای کتاب آسمانی اسلام وضع شده است. شافعی چنین نظری را اختیار کرده و بر این عقیده بوده است که واژه «قرآن» از «قرأت» گرفته نشده است، چه اگر مشتق از آن می‌بود، آنوقت هر چیز خواندنی قرآن نام می‌گرفت.^{۱۷} سیوطی پس از ذکر آراء مختلف در این باره، خود به پیروی از نظر شافعی گفته است: «مختار نزد من در این مسئله همان است که شافعی تصریح کرده».^{۱۸} بنابراین، می‌توان دریافت که چون شافعی و سیوطی و دیگر موافقان با این رأی، انگیزه‌ای برای بحث در این مقوله نداشته‌اند، ناگزیر چنین نظری را اتخاذ کرده‌اند.

۲- برخی دیگر چون ابوالحسن اشعری و پیروانش واژه «قرآن» را مشتق از «قرن» به معنای ضمیمه کردن دو چیز به یکدیگر دانسته و به قول عرب که گفته است: «قرنت الشئ بالشئ» استناد جسته‌اند، و در نتیجه، مجموعه سوره‌ها و آیه‌ها و حرفها را - از آن جهت که پیوسته و مقرون به یکدیگرند - «قران» خوانده‌اند.^{۱۹} همچنین برخی این وجه تسمیه را به جهت اقتران احکام و شرایع در کتاب خدا دانسته‌اند و برخی دیگر هم اشمال قرآن بر خصوصیات چون: فصاحت و بلاغت، اسلوب عالی شگفت‌آور، خبردادن از مغیبات و دانشهای فراوان را - که جمعا بر الهی بودن آن دلالت دارد - وجهی دیگر تلقی کرده‌اند.^{۲۰} بر همین اساس است که گفته‌اند: قران (به کسر قاف) جمع است مابین حج و عمره بایک احرام و در اصطلاح نجوم، پیوستن دو ستاره باشد در برجی.^{۲۱} این نظر مبین آن است که اولاً همزه مدوده در کلمه «قرآن» حرف زاید است، یعنی کلمه مهموز نیست و ثانیاً «نون» جزء اصلی کلمه محسوب می‌شود. ماحصل کلام اینکه می‌توان کتاب الهی را «قرآن» خواند، که این نیز رأی سست است، زیرا هر چند که واژه «قران» بدون همزه مدوده و با همین معنی

در صدر اسلام کاربرد داشته است^{۳۲}؛ مع الوصف، هرگز در کتاب خدا به معنای مجموعه‌ای از سوره و آیات و حروف بهم پیوسته مکتوب نیامده است. مضافاً بر اینکه وقتی در اوایل وحی، سوره‌مژمل نازل شد که برای نخستین بار لفظ «قرآن» در آن ذکر می‌شد، هنوز تعداد سوره و آیات نازل شده بر رسول اکرم (ص) در حدی نبود که بتوان - به عنوان مجموعه‌ای از آیات و سوره بهم پیوسته و مقرون - بر آنها نام قرآن نهاد.

۳ - یکی از نحوین، به نام فراء کوفی، واژه قرآن را مشتق از «قرائن»: جمع «قرینه» دانسته و آن را «قران» خوانده است. بدان جهت که آیاتش قرینه و همانند یکدیگر است و پاره‌ای پاره‌ی دیگر را تصدیق می‌کند. آنگاه در توجیه نظر خود به آیه «... و لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً» نساء ۴/۸۲ استشهاد کرده است^{۳۳}. طبق نظر فراء، کلمه «قرائن» در اصل غیر مهموز و نون در آن اصلی است. در نتیجه، نون در واژه «قرآن» باید اصلی و خود کلمه، غیر مهموز باشد. این رأی نیز به جهت مقابرت با موازین لغوی، تصنعی و غیر قابل قبول است.

۴ - بعضی هم لفظ «قرآن» را با استناد به احادیثی چون «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ فَاقْبَلُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۳۴} و «الْقُرْآنَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَا دَبَّتْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۳۵} و «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ فَخَذُوا مِنْهُ...»^{۳۶} از کلمه «قرنی» به معنای ضیافت، مشتق و مآلاً غیر مهموز دانسته و بر این نظر بوده‌اند که قرآن کریم گسترده‌خوان خداوندی است که هرکس به قدر وسع و همت خویش از آن منتفع و محظوظ خواهد شد؛ چنانکه در تفسیر ابوالفتح رازی آمده است: عبدالله مسعود روایت کند از حضرت رسول (ص) که گفت: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»: این قرآن مهمانی خداست، بیاموزید مهمانی خدای را چندانکه می‌توانید^{۳۷}. البته، بعید نیست که در این توجیه، اتخاذ «قرنی» به معنای ضیافت و به عنوان منشأ لغوی «قرآن» نیز به جهت ارتباط آن با مفهوم عبارت «هوشهر دعیتم فیہ الی ضیافة الله»^{۳۸} از خطبه رسول اکرم (ص) پیرامون اهمیت ماه مبارک رمضان بوده باشد؛ ماهی که قرآن در آن نازل شده است.

با اندک تأملی می‌توان به سستی توجیهاات یاد شده در اشتقاق لفظ قرآن پی برد، زیرا اولاً عدم تطبیق واژه «قرنی» با «قرآن» از جنبه لغوی و اشتقاقی آنقدر روشن است که نیازی به توضیح نیست^{۳۹}. ثانیاً این توجیه لغوی - که بر مبنای مدلول احادیث فوق‌الذکر صورت گرفته - توجیهی تکلف‌آمیز و غیر منطقی است.

در اقوال چهارگانه بالا، غیر مهموز دانستن «قرآن» به جهت عدم انطباق با موازین لغوی و قواعد مربوط به اشتقاق - چنانکه اشارت رفت - نامعتبر و غیر قابل اعتناء است؛ مضافاً

براینکه اکثر قریب به اتفاق دانشمندان علوم قرآنی و بویژه مفسران بزرگ و سرشناس نیز لفظ «قرآن» را مهموز دانسته‌اند؛ منتها در بحث پیرامون اشتقاق و معنی آن نظرات متفاوتی به شرح ذیل ابراز داشته‌اند:

۱ - عبدالله بن عباس گوید: قرآن مصدر «قره، یقرأ» است، چون رجحان و نقصان و خسران، و معنی اش اتباع بود و معنی تلاوت هم این باشد، برای آنکه تتبع حروف می‌کند در حال خواندن، و قرائت و تلاوت به يك معنی باشد.^{۱۰} در این صورت، قرآن اسمی است برای آنچه که قرائت می‌شود و به تعبیر دیگر، این کلمه مصدری است به معنای اسم مفعول؛ در نتیجه، لفظ «قرآن» به معنی «مقروء» [خوانده شده] است، همانطور که شراب و کتاب و حساب» به معنی «مشروب و مکتوب و محسوب» است.^{۱۱} ابوالحسن علی بن حازم لحيانی که از علمای مشهور علم نحو و لغت بوده نیز چنین نظری داشته است.^{۱۲}

۲ - قتاده در این خصوص، نظری دیگر اختیار کرده و گفته است: قرآن مصدری است از قرأت الشئ، یعنی اجزای آن چیز را جمع کردم و پاره‌ای را بر پاره دیگر افزودم؛ چنانکه مفسران و محققان شاهد مثالی از عمرو بن کلثوم، شاعر عهد جاهلی، آورده‌اند که گفت:

ذراعی عیطل ادماء بکر هجان اللون لم تقرأ جنیناً^{۱۳}

بازوانی سپید همانند دو دست شتری دراز گردن، فرزند نزاده و سپیدرنگ که جنینی را در رحم فراهم نیاورده است.

مناسبت این معنی با قرآن از آن جهت است که قرآن جامع و حاوی تمام سوره و آیات و کلمات و حروف است؛ چنانکه سفیان بن عیینه گفت: «برای آن این کتاب را قرآن خوانند که در او معنی جمع است. نبینی که حروف جمع کرد تا کلمه شد و کلمات جمع کرد تا آیه شد و آیه جمع کرد تا سوره شد و سوره جمع کرد تا قرآن شد. پس جمله و ابعاض اواز جمع خالی نیست»^{۱۴}. ابو عبیده نیز موافق با نظر قتاده گوید: قرآن بدین جهت به این اسم نامیده شده است که سوره‌ها را با هم جمع کرده است.^{۱۵}

۳ - یکی از مشاهیر علم نحو و لغت و ادب، موسوم به زجاج، بر این رأی بوده است که واژه «قرآن» بر وزن «فعلان» وصفی مشتق از «القرء» به معنای جمع است؛ چنانکه عرب گوید: «قرأت الماء فی الحوض» یعنی آب را در حوض جمع کردم.^{۱۶} نتیجه اینکه قرآن ثمره کتب آسمانی پیشین، بلکه همه علوم را به حکم «و تفصیل کل شیء» و «تبیاناً لکل شیء» یکجا دربر دارد.^{۱۷} ابن فارس نیز در این باره گوید: «قرآن هم بدین جهت نامیده شده که احکام و قصص و غیر آن، در آن جمع شده است».^{۱۸}

این نظر تقریباً همانند قول قتاده است؛ چنانکه صاحب کشف الاسرار با جمع بندی

میان این دو رأی از جهت صوری و معنوی - گفته است: «اشتقاق قرآن از قره است و معنی قره با هم آوردن است چیزی متفرق را، یعنی که قرآن سور و آیات و کلام با هم آرد و جمع کند؛ این خود از روی ظاهر است - اما از روی حقیقت، قرآن بدان خواندند که هرچه مردم را بدان حاجت است از کار این جهانی و آن جهانی، و ترتیب معاش و معاد ایشان، جمع کند و ایشان را به آن راه نماید.»^۴

۴ - قطرب واژه «قرآن» را به معنای «یکبار بیرون افکندن» دانسته و گفته است که قاری به هنگام قرائت، گویی لفظ را از دهان یکباره بیرون می‌افکند؛ چنانکه عرب گوید: «ما قرأت الناقه سلی قط» یعنی این ماده شتر هرگز بچه‌ای بیرون نینداخت.^۵

با توجه به وجوه معانی واژه «قرآن» که قبلاً به تفصیل از آنها سخن رفت، می‌توان دریافت که قول نخست از اقوال چهارگانه فوق معتبر است، چنانکه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی غالباً در این مورد اتفاق نظر دارند؛ یعنی «قرآن» از ریشه «قرأ» و به معنای «مقروء» است از باب اطلاق مصدر بر مفعولش. شیخ الطائفه، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی در تأیید این نظر گوید: «اگر گویند چگونه قرائت، قرآن نامیده می‌شود در حالی که خود قرآن به معنی «خوانده شده» است، گوئیم: همانطور که مکتوب، کتاب خوانده می‌شود و به معنی نوشته نویسنده است. شاعر در طلاقنامه‌ای ن - به همسرش نوشته گوید:

تؤمل رجعة منی و فیها کتاب مثل ما لصق الغراء

که مقصود از کتاب در این بیت، طلاقنامه مکتوب است.^۵ از مفسران بنام معاصر می‌توان استاد فقیه، حضرت علامه طباطبائی، صاحب تفسیر شریف المیزان را نام برد که با این رأی موافق بوده است. وی در این باره گوید: قرآن نام کتابی است که بر پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) نازل شد و از آن جهت که خوانده می‌شود، بدین نام موسوم شده است؛ چنانکه خدای تعالی فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». زخرف ۴۳ / ۵۲۳.

به هر حال، قرآن - به هر تعبیری که یاد کرده شود - کلامی است اعجازآمیز و اعجاب‌انگیز که از طریق وحی بر رسول اکرم (ص) نازل گردیده است. این کتاب عزیز که هرگز باطل را بدان راه نیست، به مقتضای آیه کریمه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» حجر ۱۵ / ۹ از آغاز وحی تا روزگار ما همچنان مصون از هر تغییر و تبدیل و تحریفی برجای مانده و در هیئت کامل اولیه خود متواتراً و صحیح‌الاسناد به دست ما رسیده است، تا در پرتو تعالیم حیاتبخش آن بتوان راه تعالی و تکامل را فراروی فطرت و خرد هموار ساخت؛ با ایجاد پیوندی ناگسستنی بین خود و خدا، امور دنیوی و اخروی را در مسیری حق‌پسندانه به جریان انداخت؛ در زلال چشمه ساران معارف سبحانی به تطهیر و تلطیف روان پرداخت؛

- ۲۰) رك: قاموس القرآن - فقيه دامغانی، ص ۲۵۷؛ ووجوه قرآن - حبیبش تغلیسی، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.
- ۲۱) رك: قاموس القرآن، ص ۴۰۰ - ۴۰۱؛ ووجوه قرآن، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.
- ۲۲) قرآن امانتی الهی، علی گلزاده غفوری، ص ۲۴.
- ۲۳) رك: قاموس القرآن، ص ۱۸۰ - ۱۸۳؛ ووجوه قرآن، ص ۱۰۳ - ۱۰۷.
- ۲۴) زندگینامه شیخ طوسی، ص ۱۳۶؛ و نیز رجوع کنید به: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹؛ و تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۷؛ و تفسیر کبیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۷.
- ۲۵) تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۶.
- ۲۶) الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، ج ۱، ص ۱۱۰، فقرة ۱۰.
- ۲۷) التفسیر الکبیر - فخر رازی، ج ۵، ص ۸۶؛ و تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۱۴؛ و تاریخ بغداد - خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۶۲؛ و مفردات راغب، ص ۴۰۲؛ و مناهل العرفان فی علوم القرآن - زرقانی، ج ۱، ص ۷.
- ۲۸) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۲۹) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۷.
- ۳۰) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و دیوان دین - حبیب الله نویخت، ص ۲۲ - ۲۴.
- ۳۱) فرهنگ علوم، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۲۱۶.
- ۳۲) چنانکه حسان بن ثابت انصاری در غزوة بنی قریظه سرود:
- كفرتم بالقران و قد آتینم
بتصدیق الذی قال النذیر
- (میرت رسول الله - اسحق بن محمد همدانی، ج ۲، ص ۷۶۶؛ و السیرة النبویة - ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶۸)
- ۳۳) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و باحث فی علوم القرآن، ص ۱۸؛ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۷.
- ۳۴) الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ و فیض القدر - مناوی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ و باللفظ «فتعلموا»؛ به جای «فأقبلوا»؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۷۲.
- ۳۵) سفینة البحار - محدث قمی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ و میزان الحکمة، ج ۸، ص ۷۲.
- ۳۶) المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی - ونسنگ، ج ۱، ص ۳۷.
- ۳۷) تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۱۱.
- ۳۸) مسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة - شیخ حرز عاملی، ج ۷، ص ۲۲۷.
- ۳۹) رك: اقرب الموارد، ج ۲، ص ۹۹۲؛ و معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۸.
- ۴۰) تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۶؛ و نیز رجوع کنید به: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸؛ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۷؛ و مفردات راغب اصفهانی، ص ۴۰۲؛ و مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۱۲؛ و جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲؛ و المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۴۱) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲؛ و جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳؛ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۷.
- ۴۲) مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۹؛ و الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۷.
- ۴۳) جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲؛ و التبیان طوسی، ج ۱، ص ۱۸؛ و مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۱۲؛ و تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۶؛ و منهج الصادقین، ج ۱، ص ۷.
- ۴۴) تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۶.
- ۴۵) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۴۶) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۶؛ و مناهل العرفان، ج ۱، ص ۷.

- (۲۷) مفردات راغب، ص ۲۰۲.
- (۲۸) نثر طوی - علامه شعرانی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ و معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۹.
- (۲۹) تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۹۱؛ و نیز رجوع کنید به: تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۱۴.
- (۵۰) التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۸۶؛ و التبیان شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۸.
- (۵۱) التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸. ترجمه بیت عربی چنین است: او آرزومند بازگشت من است، در حالی که میان ما طلاقنامه ای نوشته شده است که چونان سریشم مرا بر جای نگاهداشته و بازگشت را دشوار می سازد.
- (۵۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵؛ و نیز بنگرید به: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی